



چه کسانی دور از چشم ملائک وارد بهشت می‌شوند

مدیر حوزه علمیه امام مهدی (عج) حکیمیه گفت: گروهی در روز قیامت به بهشت می‌روند که نام آنها در فهرست بهشتیان نیست؛ آنها کسانی هستند که پروردگار عالم را مخفیانه عبادت کرده‌اند و خدا هم آنها را مخفیانه وارد بهشت می‌کند.

از سوی آیت‌الله قرهی عنوان شد

چه کسانی دور از چشم ملائک وارد بهشت می‌شوند

مدیر حوزه علمیه امام مهدی (عج) حکیمیه گفت: گروهی در روز قیامت به بهشت می‌روند که نام آنها در فهرست بهشتیان نیست؛ آنها کسانی هستند که پروردگار عالم را مخفیانه عبادت کرده‌اند و خدا هم آنها را مخفیانه وارد بهشت می‌کند.

به گزارش خبرگزاری فارس، جدیدترین درس اخلاق آیت‌الله قرهی در محل مهدیه القائم المنتظر (عج) برگزار شد که مشروح آن در پی می‌آید:

ورود مخفیانه به بهشت

ظاهر روایات شریفه این است که پروردگار عالم، عامل عملی را که فقط و فقط متعلق به خودش باشد و آن عمل از هر ربایی به دور باشد، فردای قیامت به رستاخیز معروف، در آن محشر کبری، با آن حالاتی که تبیین شده است، وارد نمی‌کند - نکته بسیار مهمی است - آن‌هایی که از هر نوع ربایی به دورند؛ طوری پروردگار عالم با آن‌ها معامله می‌کند که فردای قیامت حتی مأموران جنت هم از ورود آن‌ها به بهشت باخبر نمی‌شوند. این بسیار عجیب و مهم است که مأموران جنت هم متوجه ورود او به بهشت نشوند و این مطلب فقط و فقط متعلق به آن کسی است که عمر شریفش را در راه عبادت و بندگی خدا، خالصانه گذرانده باشد.

وجود مقدس حضرت صادق القول والفعل، امام جعفر صادق (صلوات الله و سلامه علیه) در یک روایت بسیار عالی بیان می‌فرمایند: **وَأَذَاكَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَظَرُ رِضْوَانٍ حَازِنُ الْجَنَّةِ إِلَى قَوْمٍ لَمْ يَمُرُّوا بِهِ فَيَقُولُ مَنْ أَتَيْتُمْ؟**؛ وقتی فردای قیامت می‌شود، آن نگهبان جنت که اسمش رضوان است - رضوان، هم به عنوان قسمی از جنت است که در روایات تبیین شده است: **وَأَذَاكَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَظَرُ رِضْوَانٍ حَازِنُ الْجَنَّةِ إِلَى قَوْمٍ لَمْ يَمُرُّوا بِهِ فَيَقُولُ مَنْ أَتَيْتُمْ؟**؛ هم اسم نگهبان جنت است. حسب فرمایش بزرگان بر اساس روایات شریفه، رضوان، رئیس گروه ملائکه نگهبان بهشت است که عدد تمام افراد در جنت را می‌داند و هیچ ورودی در جنت نیست مگر اینکه از نظر او به واسطه مأموریتی که از ناحیه الله تبارک و تعالی به او داده شده است می‌گذرد - نگاهش به گروهی می‌افتد که آن‌ها در بهشتند اما اسم آن‌ها در لیست نیست و ورود آن‌ها به تعبیری ثبت و ضبط نشده است. تعجب می‌کند، صدا می‌کند: **وَأَذَاكَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَظَرُ رِضْوَانٍ حَازِنُ الْجَنَّةِ إِلَى قَوْمٍ لَمْ يَمُرُّوا بِهِ فَيَقُولُ مَنْ أَتَيْتُمْ؟**؛ شما کیستید؟ من خازن بهشت، همه کسانی را که وارد جنت شده‌اند می‌شناسم، شما کیستید؟ **وَأَذَاكَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَظَرُ رِضْوَانٍ حَازِنُ الْجَنَّةِ إِلَى قَوْمٍ لَمْ يَمُرُّوا بِهِ فَيَقُولُ مَنْ أَتَيْتُمْ؟**؛ و از کجا داخل شدید؟

وَأَذَاكَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَظَرُ رِضْوَانٍ حَازِنُ الْجَنَّةِ إِلَى قَوْمٍ لَمْ يَمُرُّوا بِهِ فَيَقُولُ مَنْ أَتَيْتُمْ؟؛ بیان می‌کنند: ما کسانی هستیم که پروردگار عالم را مخفیانه عبادت کردیم و خدا هم مخفیانه ما را به بهشت وارد کرد - خصوصیت دور بودن از ریا این است - حضرت سلطان العارفین، سلطان آبادی بزرگ و عزیز (اعلی الله مقامه الشریف)، آن عارف عظیم الشان نکته بسیار زیبا و عالی را راجع به این روایت شریفه بیان می‌فرمایند. ایشان می‌فرمایند: وقتی آن‌ها بیان می‌کنند: **وَأَذَاكَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَظَرُ رِضْوَانٍ حَازِنُ الْجَنَّةِ إِلَى قَوْمٍ لَمْ يَمُرُّوا بِهِ فَيَقُولُ مَنْ أَتَيْتُمْ؟**؛ از ما دور شو! به ما کار نداشته باش! صورت ظاهر این است که این‌ها بر همه عالم و بر رضوان هم حاکمند، آن‌ها بر خزانه‌دار نگهبانان بهشت هم حاکمند. علت آن هم بندگی خالص و دور از ریا بودن آن‌هاست.

این که می‌گویند: حضرت حق را مخفیانه پرستیدیم، گاه صورت ظاهر، مخفی نیست؛ مثل نماز جماعت. آیت‌الله العظمی بهجت (اعلی الله مقامه الشریف)، آن بهجت‌القلوب، تعبیر زیبایی را داشتند، می‌فرمودند: یادمان نرود، هر کسی دو ملک بر دوش اوست، آن هم صبح تا غروب، غروب آن دو ملک به اذن الله تبارک و تعالی برداشته می‌شوند و دو ملک دیگر برای این که آبروی این انسان حفظ شود، می‌آیند. در روایت هم می‌فرماید: این دو ملک دیگر در عمر او هیچ‌گاه بر نمی‌گردند. این لطف حضرت حق به انسان است. حال حساب کن این همه انسان، هر روز دو ملک، هر شبانه‌روز چهار ملک می‌شود، چه خبر است از ملائکه الله! اگر این ملائکه الهی، همه و همه جمع شوند و تمام آب دریاها مرکب شود و همه درختان عالم قلم شود، بخواهند ثواب یک رکعت نماز جماعت را که عدد آن از ده گذشت، یادداشت کنند، نمی‌توانند. چه غوغایی است از این ثواب جماعت!

این‌ها هم گفتند: ما خدا را سرّی عبادت کردیم در حالی که گاهی علنی بوده، مثلاً در جماعت، این به چه معناست؟ آیا این به این معناست که انسان دیگر در جماعت شرکت نکند؟ بین مردم حضور نداشته باشد؟ یک عزلتی بگیرد و به عبادت مشغول شود؟ یا منظور چیز دیگری است؟

سلطان‌العارفین، سلطان‌آبادی بزرگ (اعلی الله مقامه الشریف)، آن آیت حق، می‌فرماید: این که می‌گویند مخفیانه عبادت کردیم و خدا هم مخفیانه ما را وارد بهشت کرد، یعنی این که آن‌ها ولو به لحظه‌ای تصور این که کسی یک لحظه هم بداند که ما عملی را داریم برای خدا انجام می‌دهیم، در ذهنشان پرورش نمی‌دهند. سرّ درون، علن ظاهر عبادت، یعنی در درونشان ابداً نمی‌گویند که ولو به لحظه‌ای دیگران بفهمند، محال است ولو به اینکه عالم و آدم همه و همه متوجه عبادت آن‌ها شوند.

پس عزیزان! اگر برای غیر خدا باشد ولو مخفیانه، ریا است، اما عمل علنی باشد ولی در درونت غیر خدا نباشد و فقط و فقط خدا مدنظر باشد، این سرّ می‌شود -تعبیر زیبایی است، در آن تأمل کنید- در صفوف نماز جماعت، همه دارند من و شما را می‌بینند، ما هم آن‌ها را می‌بینیم، صورت ظاهر عبادت علن شد اما می‌فرمایند: اگر کسی در ذهنش و در فکرش تصور این را که ولو به لحظه‌ای دیگران بدانند که او در نماز جماعت شرکت می‌کند و او بنده خدا و اهل عبادت است، نداشته باشد، این عبادت در حقیقت سرّی است.

اگر کسی جدّی این طور شد، چه می‌شود! کارش به آن جایی برسد که با خلق است ولی گویی خلقی را نمی‌بیند، هنر این است. با مردم است اما تو گویی مردمی را نمی‌بیند، نه این که مردم را نمی‌بیند بلکه خود را هم نمی‌بیند.

موقعی که مُحرم بودیم، به دوستان عرض کردم که وقتی می‌گویند: در آینه نگاه نکنید که از مبطلات عمل احرام است؛ یعنی اینکه دیگر خود را نبینید. صورت ظاهر با تقصیر از احرام خارج می‌شویم، دیگر آن اعمال هم بر ما حرام نیست، مگر طواف نساء که با انجام طواف نساء هم دیگر همسر هم بر ما حلال می‌شود، اما آن کسی که محرم شد دیگر همیشه محرم است؛ یعنی آن کسی که تمرین کرد خودبین نباشد فقط خدابین باشد، وقتی در خلق خود را ندید، دیگر خلق را هم نمی‌بیند.

البته این به این معنا نیست که انسان برای مردم احترام قائل نباشد. درون مردم است، با مردم است، احترام مردم را دارد و هیچ‌گاه خود را ولو به لحظه‌ای برتر از دیگران نمی‌بیند، برعکس می‌گوید: آن که حتی یک ساعت از من جلوتر دنیا آمده، شاید یک عمل خیر بیشتر انجام داده پس او برتر است و آن کسی که یک ساعت دیرتر دنیا آمده پس صددرصد شاید یک گناه از من کمتر انجام داده باشد. پس هیچ موقع خود را برتر از دیگران نمی‌بیند.

اما منظور از اینکه مردم را نبیند این است: کسی که در عمل، در عبادت خودبین نشد، مردم را هم نمی‌بیند. اینجا است که عمل به صورت ظاهر علن است اما حقیقتش سرّ است؛ یعنی در ذهن خودش هم به هیچ عنوان تکرار نمی‌کند که فلان عمل خوب را انجام دادم، چه برسد در ذهنش بگوید: آیا این عمل خوب را مردم می‌بینند یا نمی‌بینند؟ سرّ این روایت، این است.

رضوان؛ نگهبان بهشت گروهی را می‌بیند که از برابزش نگذشتند، به آن‌ها می‌گوید: شما کیستید و از کجا داخل شدید؟ «مَنْ أَنْتُمْ وَ مِنْ أَيْنَ دَخَلْتُمْ؟ جواب می‌دهند: از ما دور شو، ما گروهی هستیم که عَزَّوَجَلَّ را سرّی عبادت کردیم، «فَأَدْخَلْتَنَا اللَّهُ الْجَنَّةَ سِرًّا؛ خدا هم ما را مخفی وارد بهشت کرد. پس اگر کسی همه جوهره از ریا دور شد، فقط و فقط معامله با خداست، جنتش هم مال خداست؛ یعنی ورود و خروج، همه چیز او خداست.

ریای سفارش شده

پس نکته‌ای که در ریا بیان می‌شود این است که سرّی برای خدا نباشد، آن هم نه عمل به صورت ظاهر، عمل در باطن و گرنه عمل ظاهر وجود دارد. برای همین بیان کرده‌اند: اتفاقاً انجام دادن بعضی از اعمال صورت ظاهر جلوی بعضی‌ها عین ثواب است و ریا نیست، ملاک ذهن است.

این روایت شریف را دقت بفرمایید. وجود مقدس حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق (صلوات الله و سلامه علیه) می‌فرماید: «الرِّيَاءُ مَعَ الْمُنَافِقِ فِي دَارِهِ عِبَادَةٌ وَ مَعَ الْمُؤْمِنِ شِرْكٌ؛ عجیب است، ریا که اینقدر مذموم است، در خانه‌ای که منافق هست، ریا عین عبادت است.

ریا در مقابل منافق عبادت است؛ چون یکی از خصایص منافق این است که می‌گوید: آقا! کار را برای خدا انجام بده - به صورت ظاهر - اما اصل عمل را هم آرام آرام از بین می‌برد. می‌گوید: قلبت سالم باشد، قلبت پاک باشد حالا چشمت هم به نامحرم افتاد اشکال ندارد. اگر مجبور شدی به نامحرم هم دست بدهی اشکال ندارد. مثلاً می‌خواهی معامله کنی، در تجارت یک زن تاجر کافر هست، چه اشکال دارد تو برای خدا دست بده، قلبت پاک باشد، چشمت پاک نبود عیبی ندارد، دستت اگر پاک نبود، عیبی ندارد. خصوصیت منافق این است. لذا می‌فرماید: اینجا ریا به معنای رؤیت العمل لله تبارک و تعالی است، حتماً این جمله را به ذهنتان بسپارید.

آیت‌الله ملا حسینقلی همدانی(اعلی الله مقامه الشریف)، استاد آیت‌الله قاضی(اعلی الله مقامه الشریف) می‌فرمایند: اینجا ریا عین عبادت است و دیگر ریا نیست. این رؤیت العمل، خودش عنوان نشر عمل است و دیگر معنای ریا نیست؛ چون منافق نمی‌خواهد، می‌گوید: آقا! قلبت پاک، ولش کن. اما روایت می‌فرماید: نه، عمل برای خدا را نشان بده، این می‌شود عین عمل برای خدا، پس دیگر ریا نیست.

درست است روایت می‌فرماید: ریا، اما آنچه مفسران، عرفای عظیم‌الشأن و خصّیصین الهی راجع به این بیان می‌فرمایند این است که عرفان عملی در این است که انسان برای خدا عمل را افشاء کند، ولو صورت ظاهر ریا باشد، اینجا دیگر ریا معنا ندارد، اینجا همان امر به معروف است منتها امر به معروف عملی.

«#الرِّبَاءُ مَعَ الْمُتَافِقِ فِي دَارِهِ عِبَادَةٌ وَ مَعَ الْمُؤْمِنِ شِرْكٌ؛ اما آنچه که شرک است با مؤمن است. منافق آن کسی است که دورو است، عمل برای خدا را انجام نمی‌دهد، می‌گوید: قلبت پاک باشد، نیت کردی نماز شب بخوانی، دیگر بس است. نیت کردی جهاد بروی بس است. روایت می‌گوید: عمل را انجام بده، انتشار بده؛ یعنی به تعبیری تبلیغ کن.

آن شعار امام(اعلی الله مقامه الشریف) که در دوران جنگ فرمودند: «#سلاح تبلیغات برّنده‌تر از سلاح جنگ است؛ منظور همین است. حضرت صادق القول و الفعل(صلوات الله و سلامه علیه) می‌فرمایند: عمل را نشان بده، تبلیغش کن، بگو: این عمل برای خداست، در بوق و کرناش کن، ریا با منافق عین عبادت است «#الرِّبَاءُ مَعَ الْمُتَافِقِ فِي دَارِهِ عِبَادَةٌ؛.

منتها نکته‌ای را اولیاء به ما می‌گویند که به آن توجه کنید، می‌گویند: در آنجا هم باید در کنه ذهن شما، نهایتش این باشد خدا! چون تو گفتی با منافقان این طور باش و باید علن شود، آن را افشا می‌کنم، وگرنه اگر نگفته بودی افشا نمی‌کردم؛ یعنی باز در ذهن از ریا وحشت دارد.

با این که دستور داده این‌گونه عمل کن اما در ذهنش باز می‌گوید: خدا! چون تو امر کردی، و إلا حتی برای منافق هم بیان نمی‌کرد؛ چون هردوی آن‌هایی که عمل را افشا می‌کنند برای خدا و عمل را مخفی می‌کنند برای خدا، عندالله تبارک و تعالی بصیرند و هردوی آن‌ها بندگان خالص خدایند - این هم از آن نکات بسیار ناب است- برای همین است که آن کسی که برای خدا انجام ندهد، ولو به اینکه مخفی باشد، ریا انجام داده است. فقط ملاک آن برای خدا بودن است.

کوردل‌ترین انسان

از وجود مقدّس امیرالمؤمنین، اسدالله الغالب، علی‌بن‌ابی‌طالب(صلوات الله و سلامه علیه) پرسیدند: «#فَأَيُّ الْخَلْقِ أَغْمَى؛ کدام یک از انسان‌ها کوردل‌تر از همه است؟ اعمی کیست؟ حضرت فرمودند: «#الَّذِي عَمِلَ لِقَبْرِ اللَّهِ يَطْلُبُ بِعَمَلِهِ الثَّوَابَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ دیگر کوردل‌تر از این شخص کسی نیست که عمل را برای غیر خدا انجام می‌دهد و ثوابش را از خدا می‌خواهد. مثل آن کسی که - در مثال مناقشه نیست - برای کسی دیگر کار کند، مزدش را از شما بخواهد.

لذا آنچه به ریا برای منافق انجام می‌دهد؛ چون عمل را هم در این‌جا دارد برای خدا انجام می‌دهد، پس دیگر ریا نیست. صورت ظاهرش ریاست اما چون عمل را هم دارد برای خدا انجام می‌دهد، می‌گوید: این‌جا ریا محسوب نمی‌شود اما آن کسی که عمل را برای غیر خدا انجام بدهد ولو مخفی، این ریا می‌شود.

معیار چیست؟ معیار را همه عرفا و اولیاء بیان کردند: «#فِي ذَهْنِكَ وَ فِي وَجُودِكَ؛ معیار در ذهن خودت و در وجود خودت است. خود انسان درون خودش فرو برود، در ذهن خودش ببیند چه خبر است. ببین آیا فکرت برای خدا هست یا نه. اگر برای خداست بگذار بقیه هم بفهمند.

ملاک اصلی خود انسان است، درون انسان است؛ چون این را دیگر کسی نمی‌تواند برایش ملاک قرار بدهد. انسان باید خیلی مواظبت کند. دیگر هرکسی می‌تواند درون خودش فرو برود ببیند چه خبر است.

درون خودم فرو بروم، ببینم واقعاً ملاکم خدا است یا نعوذبالله نستجیرالله، پناه به ذات حضرت حق برای این است که دیگران بفهمند. این را هیچ کس دیگری نمی‌تواند تعیین کند، تعیینش خودمان هستیم، این معیار بیرونی ندارد، عزیز دلم! چون بعضی از اعمال و رفتارها معیار بیرونی دارد، اما این معیارش درونی است.

آیا اولیا خدا همیشه از درون انسانها آگاهند؟

تنها عملی که صددرصد معیارش درونی است، این است که انسان ریا می‌کند یا نمی‌کند، برای خدا کار می‌کند یا نمی‌کند، عملش خالص هست یا نیست. این را فقط خود انسان می‌فهمد. نه شما از درون من با خبرید نه من از شما - نکته بسیار مهمی است- این هم که اولیا به اذن الله تبارک و تعالی از درون بعضی از افراد با خبر می‌شوند، لحظه‌ای است نه دائم و إلاً اصلاً حساب و کتاب ستاریت ذوالجلال و الاکرام از بین می‌رود. خدا نمی‌خواهد ابداً آبروی بندگانش برود و افشا بشود. یک لحظاتی پرده برداشته می‌شود که آن ولیّ خدا تذکر بدهد و آن شخص متنبه شود. این‌طور نیست که شما فکر کنید حالا مثلاً اگر پیش ولیّ خدایی مثل آیت‌الله بهجت(اعلی الله مقامه الشّریف) یا کسی رفتید، درون شما را از اول تا آخر ببیند. نه آن‌ها خودشان می‌خواهند، نه قاعده پروردگار عالم این است؛ چون قاعده ذوالجلال و الاکرام ستاریت است.

این را بدانید، یک مواقعی چون ذوالجلال و الاکرام می‌دانند این انسان قابل برگشت است، پرده را یک مقداری برمی‌دارد، ولیّ خدا ببیند، یک تذکراتی بدهد، بگوید: فلانی! این‌طور، آن هم متنبه شود، حواسش را جمع کند و به مسیر الهی و صراط مستقیم برگردد.

پس اشتباه نشود، فکر نکنید که دائم اولیاء مطالب را می‌بینند. اصلاً خودشان هم دوست ندارند ببینند. آن‌ها با خدا هستند، چه کار دارند که ببینند درون آن شخص چه شکلی است. آن‌ها در یک حال و هوای الهی هستند. یک مواقعی به اذن خدا به آن‌ها مأموریت داده می‌شود که آن یک بحث دیگر است.

معیار تشخیص ریا

پس عزیز دلم! خودمانیم که می‌توانیم معیار ریا و اخلاص را بفهمیم، به خودمان مراجعه کنیم.

آیت‌الله العظمی آسید ابوالحسن اصفهانی(اعلی الله مقامه الشّریف) نکته بسیار عالی را بیان فرمودند. خدا آیت‌الله مولوی قندهاری(اعلی الله مقامه الشّریف)، آن کنز خفی الهی را رحمت کند، ایشان می‌فرمودند: در این نکته تأمل کنید که آسید ابوالحسن اصفهانی(اعلی الله مقامه الشّریف) می‌فرمودند: در باب تشخیص هویت انسان به دست خودش، همین بس که انسان خود می‌فهمد کجای عملش برای خداست، کجا برای خدا نیست، إلاً - این الا خیلی مهم است آن که آن‌قدر نفس امّاره بر او غلبه پیدا کند و وسوسه شیطان هم از بیرون بر او غلبه پیدا کند که دیگر تشخیص این که این عمل را برای خدا انجام دادم یا نه را نفهمد. فرمودند: آن‌وقت اگر کسی این حال را داشت، شاید دیگر امیدی به نجات او نباشد و إلاً انسان می‌فهمد.

من درون خودم بروم ببینم، الآن دارم برای که حرف می‌ازنم، برای خدا یا برای کس دیگر. عالم و آدم این حرف را می‌شنوند یا نمی‌شنوند، من مأموریت الهی‌ام را انجام می‌دهم یا نمی‌دهم. اولیاء ما، بزرگان ما، خصّیصین ما، حضرات معصومین(علیهم صلوات المصلّین)، انبیاء عظام گاهی چیزی را بیان می‌کردند و مردم نمی‌فهمیدند، این‌ها حرص و جوش می‌خوردند، خون دل می‌خوردند که چرا مردم نمی‌فهمند، نه این که چرا مردم آن‌ها را درک نمی‌کنند، بلکه چرا مردم حق را نمی‌فهمند.

پس فقط برای خدا بودن ملاک است. اگر این‌طور شدیم برنده‌ایم. محک خودمان هستیم. محک ریا و محک اخلاص، درونی است.

نکات زیبایی دیگری هم وجود دارد که در جلسات آینده عرض می‌کنم. یکی این که واقعاً اگر محک درونی را فهمیدیم به چه جایی کار ختم می‌شود که به فضل الهی جلسات بعد عرض می‌کنم.

قدردانی از عمل خالصانه

اولاً از کسانی که به برنامه استقبالی که گذاشته شده بود، تشریف آوردند تشکر می‌کنم. من به آقایان عرض کردم بعد از فتنه، بنده نیت کردم که هر سفر معنوی که برای ما به وجود آمد، عتبات عالیات، بیت الله الحرام و مدینه منوره، همه را به نیت مؤمنان، بالأخص کسانی که در مهدیه هستند، بروم. من به نیابت از همه نیت کردم و طواف انجام دادم، معامله کردم و خواستم. این از آن چیزهایی

است که باید علن شود. بدانید مردمی که پشتوانه ولایت بودند، قدرشان بیشتر از این حرف‌هاست. بینی و بین الله نیت کردم که در تمام این اعمال، ثوابی برای بنده نباشد و همه برای شما مؤمنان باشد که این‌گونه از ولایت حمایت کردید و خالصانه عمل کردید.

آغاز فتنه اکبر

نکته‌ای را هم اشاره کنم که از این به بعد بیشتر به آن اشاره خواهم کرد. دو سال پیش بیان کردم بعضی از سایت‌ها زدند. من استدعا دارم همه آقایان، هرچا مسئولیتی دارند، در دانشگاه هستند، در سپاه هستند، در ارتش هستند، در بسیج هستند، در هرجایی هستند، این مطلب را بیان کنند. آقایان عزیز! مع‌الأسف دشمن دارد کاری می‌کند که فتنه اکبر شروع شود.

من اولاً به شما بشارت دهم که چند صباح دیگری خواهید دید که صداهایی برپا خواهد شد. این منطقه آبستن حوادثی است، چندی نخواهد گذشت که خبرها إن شاء الله معلوم می‌شود و نکات خوشی است.

اما دشمن بیکار نیست، یهود بیکار نیست. می‌خواهند فتنه اکبر را با بحث اقتصاد آغاز کنند. ما دو سال پیش عرض کردیم، آقایان جدی نگرفتند، پارسال مفصل گفتیم، جدی نگرفتند.

من روی بعضی از مسئولان اقتصادی مملکت حرف دارم، روی بحث بانک مرکزی حرف دارم، مطالبی است. مع‌الأسف بعضی از این‌ها با بعضی از کسانی که از آن‌ها ضربه خورده بودند، دست دادند و با هم علیه ولایت متحد شدند. می‌خواهند یک کاری کنند که اگر ولی امر مسلمین، امام المسلمین، این نائب امام زمان حرفی زد، دیگر نعوذبالله خریدار نداشته باشد.

حواستان را جمع کنید، چون آن موقع مثلاً جریان زید و عمرو و ریاست‌جمهوری این و آن بود، اما این بار دیگر بحث اقتصاد است، بحث معیشت مردم است. نامردانه دارند کار می‌کنند.

من عرض کردم دلار باید پانصد و زیر پانصد تومان باشد. این نکات را ما گفتیم و به بعضی از روزنامه‌ها دادیم، آن‌ها هم با زبان دیگری همین مطلب را به صورت سرمقاله نوشتند، ولی حالا می‌بینیم مدام بدتر می‌شود. مخصوصاً رها کردند، صدای مردم را دریابورند.

با توجه به این که الآن منطقه ما آبستن حوادثی است که نهایت این حوادث برای اسلام و مسلمین خیر است، برای تشیع و نزدیکی ظهور خیر است، اما این‌ها اینجا دارند این کارها را انجام می‌دهند.

من بعضی از چیزها را دارم سربسته می‌گویم. بعضی از چیزها را هم بعداً به بعضی از آقایان مسئول عرض می‌کنم، اما به هر حال، شما بیدار باشید، هشیار باشید، تک تک ما باید سفیران این مسئله باشیم که این‌ها دشمنان این نظام‌اند.

بارها عرض کردیم این نظام متعلق به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، متعلق به امام راحل (اعلی الله مقامه الشریف) نبوده است، الآن متعلق به امام المسلمین (حفظه الله) نیست. این‌ها نائب آن آقا هستند. این نظام، نظام مقدس الهی است. آن‌هایی که یابن‌الحسن می‌گویند، راهش همین نظام است. اگر کسی از این نظام دور شود، به دروغ گفته است یابن‌الحسن! یابن‌الحسن، او کذب محض است. این را بنده با صراحت و با یقین قلبی عرض می‌کنم. راه یابن‌الحسن و راه رسیدن به آقا، این نظام است دوری از این نظام، دوری از اهداف این نظام، دوری از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

خدایا! ریشه آن‌هایی را که می‌خواهند این نظام ساقط شود بکن؛ آبروی آن‌ها را بریز؛ نیست و نابودشان بگردان.

آن‌ها را که می‌خواهند این سید عظیم‌الشأن ما، این امام المسلمین سخنش نافذ نگردد، نابود بگردان؛ خوار و ذلیلشان بگردان؛ افشائشان بگردان.

عزیزان من! مواظب باشید، هشیار باشید. ما این انقلاب را بی‌خود به دست نیاوردیم. بروید این مطالب امام (اعلی الله مقامه الشریف) را سیر کنید. از اول سال 41 آن قیام امام (اعلی الله مقامه الشریف) را ببینید. صدای نوار امام (اعلی الله مقامه الشریف) هم هست. وقتی امام را از حبس آزاد کردند و به قم برگرداندند، ایشان فرمودند: من در زندان گفتم من را آزاد نکنید - این عین عبارت خودشان است - برای شما ضرر دارد. کسی که او را بگیرند از خدایش است او را آزاد کنند اما فرمودند: الآن هم به آن‌ها می‌گویم که اشتباه کردید مرا آزاد کردید. بعد فرمودند: 171؛ واللہ تا حالا نترسیده‌ام آن روز هم که مرا می‌بردند، آنها می‌ترسیدند؛ من آنها را تسلیت

عرض کردم در بهشت زهرا بر اثر فشار، روح مبارک امام (اعلی الله مقامه الشریف) پرواز کرد، مجدد برگشت، امر الهی است. امام (اعلی الله مقامه الشریف) می داند که می آید، هواپیما را هم کسی نمی تواند بزند.

آن ها فکر می کردند حاج آقا مصطفی را شهید کردند، تمام است، همه این خط ها را او دارد می دهد.

آن ها باورشان نمی شد که این پیرمرد، در این کبر سن، هشتاد سال، بتواند انقلاب را به پیروزی برساند. یک پیرمرد، چهار پاره استخوان، کدام سیاست را خوانده است، چه می دانستند آیت الله العظمی شاه آبادی (اعلی الله مقامه الشریف) شذرات را بر امام (اعلی الله مقامه الشریف) تعلیم کرده است. چه می دانستند که او نائب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

دفتر اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات آقای فلسفی (رحمة الله علیه) را چاپ کرده است، بخوانید. می گوید: «؛ در مدت اقامت امام در پاریس، افراد زیادی از ایران به پاریس رفتند. از جمله آنها مرحوم آقای مطهری بود. ایشان قبل از رفتن، به منزل ما آمد و گفت: شما پیامی برای آقا دارید؟

دو سه موضوع بود که من به طور خصوصی تذکر دادم. بعد، ایشان خداحافظی کرد و رفت. وقتی مرحوم مطهری برگشت، به دیدن ایشان رفتم آن هم در وقتی که کسی [نزد ایشان] نبود. تقریباً اول شب بود. موضوعاتی را که گفته بودم ایشان به امام گفته بودند و جواب هم گرفته بودند. ولی دیدم آقای مطهری می گوید: آقا، من مبهوت هستم.

گفتم: چرا؟

گفت: تصمیمی که امام گرفته [1]، با این همه نظامی های تا دندان مسلح، با آن همه حمایت های آمریکا و انگلستان و فرانسه، نتیجه چه خواهد شد؟ آیا واقعا این تصمیم برای ما موفقیت پیش می آورد؟

ایشان گفت: به امام گفتم: آقا، خطر خیلی مهم است. خودتان را چطور می بینید؟

امام در جواب فرمود: علی التحقیق پیروزیم.

شهید مطهری می گفت: یک روحانی، غیر از یک کاسب است که این حرف را بزند. دیدم که امام خمینی است، عظمت دارد و من نمی توانم از ایشان بیرسم چرا پیروزیم. ولی پرسیدم: آیا به محضر امام عصر شرفیاب شدید و او این خبر را داده است؟ امام نفی و اثبات نکرد و فقط گفت: قطعاً پیروزیم.

گفتم: الهامی به شما شده است؟ گفت: قطعاً پیروزیم.

از هر دری که من وارد شدم، ایشان نگفت که واقعیت چیست. ولی همچنان با قاطعیت می گفت: پیروزیم و اعتنا به این همه تانک و توپ و نظامی و غیره نکنید، علی التحقیق پیروزی با ماست.

شهید مطهری با حالت بهت این سخنان را به من گفت و خود متحیر بود، می گفت: «؛ من نفهمیدم امام از چه منشأ و منبعی به این حقیقت رسیده است؟& [2] raquo;

یا همه ناراحت شدند که بعد از جریان قائم مقام رهبری چه می شود، فرمود: فلانی هست. بارها گفته ام آیت الله مولوی قندهاری (اعلی الله مقامه الشریف) فرمودند: جز من و حاج آقا بهاء - منظورشان آیت الله آسید محمد رضا بهاء الدینی (اعلی الله مقامه الشریف) است - کسی نمی دانست؛ حتی - به تعبیر خود ایشان می گویم - آقای خمینی نمی دانست که این سید بزرگوار بناست رهبر شود، بعداً به ایشان گفتند.

می خواهند این نظام به زمین بخورد. دیدند از راه سیاسی نمی توانند، حزب بازی در این مملکت جا ندارد، گوش های همه به لبان مبارک نائب امام زمان است، حالا که دیدند به آن سبک نمی شود، می خواهند از راه اقتصادی وارد شوند. این ها را افشا کنید خدا لعنت کند کسانی را که در این دولت دارند برای منافع شخصی خودشان، برای مطالبشان دست می دهند به دست این کسانی که با این نظام مخالفند.

آیا نمی‌شود مهار کرد؟ والله می‌شود راهش را هم ما داریم. اگر می‌گویند نمی‌شود، بیایند ما راهش را بگوییم، در یک منطقه عملیاتی کنند، بعد اگر نشد، بیایند بگویند: این شیخ، مزخرفات گفت.

این‌ها نمی‌خواهند، مردم! هشیار باشید، بیدار باشید، افشا کنید. تمام هم و غم این‌ها این است که اگر یک روزی این سید عظیم‌الشأن لب به سخن گشود، نستجیر بالله نعوذ بالله دیگر کسی حرفش را نشنود. بیدار باشید، توطئه است.

من بارها بیان کردم، ما همه چیز هم داریم. منابع زیاد است. مدام صدا و سیما اعلام می‌کند: فلان جایگاه نفتی در خوزستان پیدا شده، در شمال چه شده. الان مکه بودیم، اعلام کردند: مس در کرمان و اطراف آن و در سیستان و بلوچستان مجدداً پیدا شده است. ما آنقدر منابع داریم که بی حد و حصر است. چه منبعی می‌گویند نداریم، من بگویم کجا داریم. همین قم ما پر از نفت است، پر از گاز است، جاهای دیگر همین‌طور. ما کم نداریم.

شیعه در خطر است

خدا لعنت کند آن‌هایی که گفتند فرزند کمتر، زندگی بهتر. من اعلام خطر می‌کنم، علناً می‌گویم، چند سال پیش گفتم، تازه بعضی از آقایان به صدا درآمدند.

خطر از این حرف‌ها گذشته است. وهابیت دارد تبلیغ می‌کند، نسل شیعه در خطر است. مگر قدیم مردم چطور زندگی می‌کردند؟! به خاطر این که کسی هم این قضیه را نگوید، دارند اقتصاد را فشار می‌آورند. تا حرف بزنی، می‌گویند: آقا برو پی کارت، ما الآن یک بچه را هم نمی‌توانیم ...، این آقا بالای منبر دلش خوش است، می‌گوید شیعه دارد کم می‌شود، چند تا بچه بیاورید، ما یکیش را هم نمی‌توانیم.

تمام این‌ها با برنامه‌ریزی است که این‌ها دارند کار می‌کنند. چیزهایی است که بعضی مواقع نمی‌شود بیان کرد. خطر دارد شیعه را تهدید می‌کند، خطر کم نسلی. از آن طرف با اقتصاد فشار می‌آورند کسی نتواند، از آن طرف ... دارند معادله را بر هم می‌زنند، حواس‌ها را جمع کنیم.

بحث زیاد است. إن شاء الله دعا کنید که خدای متعال ظهور را نزدیک بگرداند. إن شاء الله ظهور آقا جان را در عمر ناقابل ما قرار بدهد.

این شب‌ها که عرض کردیم با مولا صحبت کنید به آقا بگویید: ما نمی‌دانیم چه کنیم. آقا جان! امام زمان! مملکت، مملکت توست، این انقلاب متعلق به توست، این نظام متعلق به توست. آقا جان! خودت نگهداری کن، خودت محافظت کن، خودت مراقبه کن، خودت دشمن را رسوا کن. «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الْعَصْرِ وَالزَّمان"

پی‌نوشت‌ها:

1 - ظاهراً اشاره به تصمیم حضرت امام مبنی بر بازگشت هر چه سریعتر به ایران.

2- خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، صفحات 466 و 467.